

## لبخند کعبه

سیزدهم ماه رجب روز میلاد امیر المؤمنین علی علیه السلام است، به این مناسبت این مقاله با چند فرازش [که قسمتی از کتاب زیور خلافت است] به خوانندگان گرامی تقدیم می‌گردد.

شایسته یادآوری است که مطالب منقولات این مقاله مستند به منابع اهل سنت و با بررسی در کتابهای آنان به دست آمده است.

### آفرینش پیامبر (ص) و علی (ع) از یک نور

در منابع اهل سنت احادیثی وارد شده است که در آنها آمده است: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: نور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی علیه‌السلام پیش از آفرینش حضرت آدم علیه‌السلام از سوی خدا آفریده شده بود:

۱. عِکْرَمَه از ابن عباس نقل کرده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «خدا چهار هزار سال پیش از آفرینش دنیا نشانه‌ای از نور آفرید و آن نور را در برابر عرش خود قرار داد تا هنگام تولد من فرا رسید، در آن هنگام خداوند نیمه‌ای از آن نور را جدا کرد و از آن نور پیامبر شما را و از نیمه دیگر علی بن ابی‌طالب را آفرید» (تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۶۷؛ سبط بن جوزی، تذکره الخواص، چاپ نجف، ص ۵۲؛ گنجی، کفایه الطالب، ب ۸۷، ص ۳۱۴).

۲. از سلمان فارسی نقل شده است که گفت: من از محبوبم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم می‌فرمود: «من و علی نوری در پیشگاه خدا و فرمانبردار او بوده‌ایم، این نور خدا را تسبیح و تقدیس می‌کرد، چهارده هزار سال پیش از اینکه آدم آفریده شود و این نور در صلب او قرار بگیرد، همچنان این نور در یک مکان بود، تا اینکه در صلب عبدالمطلب جدا شدیم، یک پاره آن من و پاره دیگر آن علی شد» (ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۶۷؛ خوارزمی، المناقب، ص ۱۴۵، ح ۱۶۹؛ گنجی، کفایه الطالب، ب ۸۷، ص ۳۱۵؛ محب طبری، مناقب الامیر المؤمنین علیه‌السلام من الرياض النضرة، الفصل السادس، ص ۶۷؛ باعونی، جواهر المطالب، ج ۱، ب ۱۰، ص ۶۱؛ ابن مغزلی، مناقب علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، ص ۸۷ - ۸۹).

۳. جوینی با سندی از ابوهریره نقل کرده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: آن‌گاه که خدا آدم ابوالبشر را آفرید و از روح خود بر او دمید، آدم جهت راست عرش را نگاه کرد، نوری با پنج شبّه را دید که در حال سجده و رکوع بودند، آدم گفت: ای پروردگار

من آیا پیش از من کسی را از خاک آفریده‌ای؟ خدا گفت: نه ای آدم، آدم گفت: پس این پنج شبّه که آنان را در شکل و صورتم می‌بینم چیست؟ خدا گفت: این پنج تن از فرزندان تو هستند، اگر اینان نبودند تو را نمی‌آفریدم، این پنج تن را پنج نام از نام‌هایم گرفته‌ام، اگر اینان نبودند بهشت و دوزخ، عرش و کرسی، آسمان و زمین، فرشتگان، انس و جن را نمی‌آفریدم، پس من محمود و او محمد، من عالیم و او علی، من فاطرم و او فاطمه، من احسانم و او حسن، من محسنم و او حسین. (فرائد السمطين، ج ۱، ص ۳۶ - ۳۷، ح ۱)

۴. سعید بن جبیر، از ابن عباس نقل کرده است که گفت: من از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که به علی صلوات‌الله‌علیه می‌فرمود: «من و تو از نور خدا آفریده شده‌ایم». (خُلِقْتُ أَنَا وَ أَنْتَ مِنْ نُورِ اللَّهِ». فرائد السمطين، ج ۱، ص ۴۰، ح ۴)

۵. از سلمان فارسی نقل شده است که گفت: من از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: من و علی بن ابی‌طالب از نور خدا از جانب راست عرش هستیم، خدا را تسبیح و تقدیس می‌کردیم، از چهارده هزار سال پیش از اینکه خدا آدم را بیافریند، آن‌گاه که خدا آدم را آفرید، به اصلاب مردان و رحم‌های زنان پاک منتقل شدیم؛ سپس به صلب عبدالمطلب منتقل شده و دو نیمه شدیم، نیم آن در صلب عبدالله و نیم دیگر در صلب عمویم ابوطالب قرار داده شد، من از آن نیمه آفریده شدم و علی از نیمه دیگر آفریده شد، خداوند نام‌های ما را از نام‌های خود برگرفت، خداوند محمود و من محمدم، خدا عالی و برادرم علی، خدا فاطر و دخترم فاطمه، خدا محسن و دو پسر من حسن و حسین‌اند، نام من در رسالت و نبوت و نام او در خلافت و شجاعت بود، من پیامبر خدا و علی ولی خدا است. (فرائد السمطين، ج ۱، ص ۴۱، ح ۵)

### علی (ع)، دارای نَسَبِ پاک و عالی

نَسَب، نطفه پاک، شایسته، داشتن پدر، مادر و اجداد صالح نزد همه ملّتها و اقوام یکی از موجبات شایستگی برای تصدّی مقام رهبری جامعه است، به ویژه در مکتب حیاتبخش اسلام که رهبر آن باید هدایت‌گر دین و ایمان مردم نیز باشد، از این‌رو باید شخصیتی با نسب پاک، صالح و دور از هر گونه آلودگی به گناه شرک و بت پرستی باشد.

از نگاه روانشناسان و علمای اخلاق نیز نسب، خون پاک و سالم در رشد و پیشرفت و برتری فرزندان و نسل انسان تأثیر بسیار خوب دارد، چنان‌که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمود: «مردم معادنی مانند معادن طلا و نقره هستند، بهترین آنان

در جاهلیت بهترین آنان در اسلام است، اگر عقل و اندیشه خود را به کار بیندازند». (صلابی، «أسمی المطالب فی سیره علی بن ابی طالب کرم الله وجهه، ج ۱، ص ۲۷، از مسند أحمد، ج ۲، ص ۵۳۹؛ در منابع شیعه با تفاوت اندک از امام صادق علیه السلام روایت شده است. ر.ک: الکافی، ج ۸، ص ۱۷۷، ح ۱۹۷؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۰)

ظاهراً مقصود این است که مردم در شرافت حسب و نسب همانند معادن هستند، هر کس در جاهلیت از اهل بیت شرف و بلند مرتبه بود، در صورت ایمان به خدا و تسلیم شدن در برابر او و دارا بودن اخلاق پسندیده، در اسلام نیز از آن شرافت و رفعت برخوردار است.

علی علیه السلام از نژاد و دودمان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و نزدیک‌ترین خویشاوند پیامبر صلی الله علیه و آله بود (اگرچه عباس و حمزه دو عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خویشاوندان بسیار نزدیک او هستند؛ ولی سبقت اسلام علی علیه السلام از یک سو و سجده نکردن او بر بت‌ها و نداشتن سابقه شرک از موجبات برتری او بر دو عمویش شده بود، به گونه‌ای که عباس به آن ملتزم بوده و با وجود علی علیه السلام، داعیه‌ای برای خود و فرزندان نداشت)؛ چون او علیه السلام پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله بود و جدّ نزدیک آن دو، عبد المطلب است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرزند عبد الله بن عبد المطلب و علی علیه السلام فرزند ابوطالب بن عبد المطلب و عبد المطلب از قریش و از میان قریش از بنی هاشم بود.

#### پدر علی علیه السلام

پدر علی علیه السلام، ابوطالب پسر عبد المطلب و عموی صادق و باوفای پیامبر صلی الله علیه و آله و مدافع سرسخت او در برابر مشرکان بود که به اعتراف همه راویان و مورخان اهل سنت، ابوطالب پس از رحلت عبد المطلب طبق وصیت او، پیامبر صلی الله علیه و آله را به خانه خود برد و او و همسرش فاطمه بنت اسد از هیچ تلاشی برای دفاع و حمایت از حضرت محمد صلی الله علیه و آله دریغ نورزیدند.

دست‌های خائنانه‌ای که حاضر نشدند به فرمان خدا و وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل نمایند و پس از او علی علیه السلام را به رهبری سیاسی و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برگزیدند، تلاش کردند ابوطالب را مشرک معرفی کنند. راز این مطلب نخست بغض و دشمنی نویسندگان و مورخان و راویان درباری اموی و عباسی و

نیز پنهان بودن اسلام و ایمان ابوطالب بود که به صورت تقیّه و برای اینکه با تظاهر به هم عقیده بودن با مشرکان بتواند از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بهتر دفاع کند، اسلام خود را آشکار نکرده بود، در حالی که این نکته دلیل نمی‌شود که به استناد احادیث مجعول به کفر و شرک او حکم شود؛ چون آن همه حمایت ابوطالب از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و دریغ نداشتن از هر چیزی در دفاع از وی، خود بهترین گواه بر ایمان راسخ او است.

با این حال، برخی از مورخان و راویان نکاتی را آورده‌اند که بیانگر ایمان ابوطالب است:

۱. ابوطالب طبق وصیت پدر [عبدالمطلب]، پس از وفات او در سال هشتم عام الفیل سرپرستی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را بر عهده گرفت؛ محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نه ساله بود که ابوطالب در سفر شام او را به همراه خود برد، کاروان ابوطالب در «بُصری» - از سرزمین شام - فرود آمد و در صومعه آن شهر، بحیرای راهب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را دید که ابری بر روی سر او سایه افکنده است، آن گاه که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در زیر درختی قرار گرفت، آن درخت شاخه‌هایش را پایین آورد تا بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سایه افکند، بحیرا با پرسش‌هایی که از محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله کرد دریافت او پیامبر موعود است و به زودی به او وحی می‌شود، از این رو به ابوطالب گفت: به شهر [مکه] برگردد و او را از یهود دور نگاه دارد، چون او در آینده نزدیک از جایگاه بزرگی برخوردار خواهد شد؛ ابوطالب دست برادرزاده خود محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را گرفت و به مکه بازگشت. (الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۷ - ۳۸)

۲. به اعتراف و تصریح مورخان اهل سنت، ابوطالب با درخواست پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای سپردن علی [علیه‌السلام] به او صلی‌الله‌علیه‌وآله موافقت کرد و علی علیه‌السلام را در زمان خردسالی‌اش به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سپرد و حاضر شد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شخصا حضانت و تربیت علی علیه‌السلام را بر عهده بگیرد.

۳. در سال سوم بعثت که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خویشاوندان نزدیک خود از جمله عموهایش را به منزل خود فرا خواند و آنان را به اسلام دعوت کرد، علی [علیه‌السلام] در حضور ابوطالب و دیگر فرزندان عبدالمطلب دعوت پیامبر را اجابت کرد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حق علی [علیه‌السلام] فرمود: «او برادرم، وصیّم و جانشینم در میان شما است، پس سخن او را گوش فرا دهید و او را پیروی کنید»، مردان آن مجلس خطاب به ابوطالب و به قصد استهزای او گفتند: «او امر کرده است که به سخن پسر توست گوش فرا دهی و او را اطاعت کنی» (ر.ک: همین کتاب، فصل اول، بخش سوم با عنوان

«نخستین اعلام ولایت علی علیه السلام»؛ ولی ابوطالب این استهزا را به جان خرید و سکوت کرد و هیچ راوی و مورّخی نقل نکرد که ابوطالب پاسخ ردّ و ناراحت کننده‌ای به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داده باشد، چنان که به پسر خود علی نیز هیچ‌گونه اعتراضی نکرد که چرا دعوت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را پاسخ داده و در پذیرش آن پیشگام شده است.

۴. قریش مشاهده کردند که ابوطالب از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با سرسختی دفاع می‌کند و او را به آنان تسلیم نمی‌کند، کسانی را نزد ابوطالب فرستادند و به او گفتند: یا خودت محمد را از لعن و توهین خدایان و دین ما باز دار و یا از برخورد ما با او ممانعت نکن، ابوطالب با سخن زیبا و با مهربانی آنان را از خود دور کرد و پیشنهاد آنان را نپذیرفت، چنان که پیشنهادات دیگر آنان را نپذیرفت. او به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت: اِذْهَبْ يَا بِنَ أَخِي فَقُلْ مَا أَحْبَبْتَ، فَوَاللَّهِ لَأُسَلِّمَنَّكَ لِشَيْءٍ أَبَدًا». (کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۶۳ - ۶۴؛ تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۵۴۵؛ بیهقی، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۱۸۷؛ سلیمان کلاعی، الاکتفاء، مجلد ۱، ج ۱، ص ۲۱۶).

«پسر برادرم هر چه می‌خواهی بگو، به خدا سوگند من هرگز تو را برای هیچ چیزی به آنان تسلیم نمی‌کنم».

۵. سران قریش برای اینکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مسلمانان را با فشار اقتصادی از پای در آورند قراردادی را امضا کردند که از آن پس با مسلمانان و بنی هاشم هیچ‌گونه رابطه و داد و ستد نداشته باشند، آنان پیمان‌نامه را در شکاف دیوار کعبه گذاشتند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به همراه عموی خود ابوطالب و مسلمانان و بنی هاشم به یکی از دره‌های اطراف مکه [شعب ابوطالب] پناه بردند، در آنجا سه سال را با نهایت سختی، رنج و مشقت گذراندند، پس از سه سال موریانه همه آن نامه - جز کلمه «بِسْمِكَ اللَّهُمَّ» - را خورد، ابوطالب همه رنج‌های شعب را به همراه دیگر مسلمانان تحمل کرد، با اینکه خود شیخ و پیر قریش بود، پس از سه سال بیرون آمدند و ابوطالب این شعر را سرود:

وَقَدْ كَانَ فِي أَمْرِ الصَّحِيفَةِ عِبْرَةٌ      مَتَى مَا يُخْبِرُ غَائِبُ الْقَوْمِ يَعَجَبُ مَحَا اللَّهُ مِنْهُمْ كُفْرَهُمْ  
وَعُقُوبَتَهُمْ      وَ مَا نَقَمُوا مِنْ نَاطِقِ الْحَقِّ عُرْبٌ فَأَصْبَحَ مَا قَالُوا مِنَ الْأَمْرِ بَاطِلًا      وَ مَنْ  
يَخْتَلِقُ مَا لَيْسَ بِالْحَقِّ يَكُذِبُ

(ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۸۹ - ۹۰؛ ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۷۷ - ۳۷۸؛ بیهقی، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۳۱۰ - ۳۱۱).

درنامه درس عبرتی وجود دارد هرگاه غایب از میان مردم شگفت زده میشود خدا کفر و انکار آنان را محو کرد و آنانکه از سخن حق دلگیر شدند لال شدند پس آنچه را که گفته بودند باطل شد و هر کس بیافد ناحقی را دروغ میگوید

۶. خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را از استغفار برای مشرکان نهی کرد و فرمود «بر پیامبر و مؤمنان جایز نیست برای مشرکان استغفار کنند» (التوبة، آیه ۱۱۳. شأن نزول صحیح آیه این است که مسلمانان به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفتند: «آیا برای پدران ما که در جاهلیت مرده‌اند استغفار نمی‌کنی؟»، آیه نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از استغفار برای مشرکان عصر جاهلیت نهی کرد [مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۱۵]؛ ولی در منابع اهل سنت حدیث درست کرده‌اند که آیه به دنبال استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای عموی خود نازل شد، و او را از این کار نهی کرد، در سند این‌گونه احادیث نوعاً یکی از کذابین و ضعفا قرار دارد که در ادامه وجه ضعف سند سه نمونه از آنها بیان می‌شود) ولی او صلی الله علیه و آله برای عموی گرامی خود ابوطالب استغفار و طلب شفاعت می‌کرد.

۷. ابوطالب به علی [علیه السلام] گفت: «ای پسر من! این دینی که تو بر آنی چیست؟»، علی گفت: «پدرم! من به خدا و پیامبرش ایمان آورده و آنچه را او آورده است باور کرده‌ام و با او نماز خوانده و از او پیروی کرده‌ام»، ابوطالب به پسر خود گفت: «پسر من! آگاه باش که او [محمد صلی الله علیه و آله] برای تو جز خوبی چیزی نمی‌خواهد به او پایبند باش و همراه او باش». (ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۴۷؛ محمد بن طلحه شافعی، مطالب السؤل، ص ۶۵)

۸. ابوطالب به پسرش علی علیه السلام می‌گفت: «مشاور پسر عمویت باش و او را یاری کن» (وازر ابن عمک و أنصره). تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۵). آیا این رفتارهای مثبت و این سخنان حق و مخالف باطل، در مخالفت با مشرکان و موافقت با پیامبر صلی الله علیه و آله در آن فشار بی حد و حصر مشرکان جز از یک مؤمن خالص صادر می‌شود؟!

۹. دکتر احمد شلبی در کتاب «السیره النبویه» نوشته است: ابوطالب سپری بود که از پیامبر با تمام نیرو و صلابت حمایت می‌کرد و این شعر از او است:  
(والله لن يصلوا اليك بجمعهم حتى أوسد في التراب دفينا)

به خدا سوگند با همه جمعیتشان به تو نمیرسند تا خاک را بالشم گرفته و در آن دفن شوم

ابوطالب در هفتاد و پنج سالگی در گذشت، از ابن عباس نقل شده است که گفت: از ابوطالب در آن هنگام که در بستر مرگ قرار داشت شنیده شد شعری میخواند که در آن آمده بود:

وَقَدْ عَلِمْتُ بَأَنَّ دِينَ مُحَمَّدٍ مِنْ خَيْرِ أَدْيَانِ الْبَرِيَّةِ دِينَا

ومن دانستم که دین محمد از بهترین ادیان مخلوقات است

مانند این شعر بعضی از پژوهشگران اهل سنت را بر آن داشته است که این رأی را داشته باشند که ابوطالب در دین محمد داخل شد، اگرچه آن را علنی نکرده بود. (احمد شلبی، السیره النبویه العطره، ص ۲۲۵)

### وصیت و وفات ابوطالب

ابوطالب در هنگام مرگ چهره‌های بزرگ قریش را در کنار بستر خود گرد آورد و به آنان گفت: «ای قریش! شما بر گزیدگان از میان مخلوق و قلب عرب هستید، در میان شما بزرگ اطاعت شونده وجود دارد... من شما را در مورد محمد به خوشرفتاری سفارش میکنم، زیرا او امین قریش و صدیق عرب است، او جامع هر چیزی است که شما را به آن وصیت کرده ام، او چیزی آورده است که دلها آن را پذیرفته و زبانها آن را از ترس سرزنش دیگران انکار میکنند، به خدا سوگند که گویا من خیر اندیشان و نیکان عرب در اطراف و مستضعفین مردم را میبینم که به دعوت او پاسخ داده و سخن او را تصدیق کرده و کار او را بزرگ داشته اند. (سلیمان کلاعی اندلسی، الاکتفاء، مجلد ۱، ج ۱، ص ۲۹۵ - ۲۹۶)

ابوطالب پس از مدتی کوتاه که از محاصره شعب بیرون آمد دار فانی را وداع گفت و طبق روایت عباس عموی دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله، آن گاه که ابوطالب در بستر مرگ قرار داشت، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ را بر زبان جاری کن تا در روز رستاخیز به وسیله آن شایستگی پیدا کنی که از تو شفاعت شود»،... آن گاه که مرگ سایه سنگین خود را بر ابوطالب افکند، دیده شد که دو لب خود را می‌جنباند، عباس گوش خود را به دو لب ابوطالب نزدیک کرد تا سخن او را بشنود، عباس به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «ای پیامبر خدا! آن کلمه‌ای را که از او درخواست کرده بودی گفته است» (ابن

هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۴۱۸؛ بیهقی، دلائل النبوه، ج ۲، ص ۳۴۶) یا «ای پسر برادرم! به خدا سوگند برادرم کلمه‌ای را که تو او را فرمان داده بودی گفته است». (سلیمان کلاعی اندلسی، الاکتفاء، مجلد ۱، ج ۱، ص ۲۹۴؛ ابن زینی دحلان، السیره النبویه، ج ۱، ص ۷۴)

ابن زینی دحلان نوشته است: در روایتی آمده است که «او در هنگام وفات اسلام آورده بود» و رافضه و تابعینشان به این خبر بر اسلام او استدلال کرده‌اند؛ ولی کسانی که او را مسلمان نمی‌دانند پاسخ دادند که گواهی عباس به اسلام ابوطالب مردود است، زیرا گواهی عباس در حال کفر و پیش از اسلام خود بود، در حالی که در احادیث ثابت شده در بخاری و جز آن آمده است که ابوطالب در حال کفر مرده است. (السیره النبویه، ج ۱، ص ۷۴)

پاسخ به سخن ابن زینی دحلان این است که اولاً: صحت خبر، منوط به اسلام خبر دهنده نیست، بلکه کافی است خبر موثوق الصدور باشد و عباس در حال کفر خود داعی برای مسلمان جلوه دادن برادر خود نداشت. ثانیاً عباس پس از اسلام آوردن خود خبر خود را تکذیب نکرد، او در کنار بستر برادر خود حضور داشت، نه خبر دهندگان صحیح بخاری و مانند آن که تعدادی از آنان از حدیث سازان دربار بنی امیه بوده‌اند.

در خبری که ابن جوزی با سندی از ابو عبد الرحمن سلمی از علی [علیه السلام] نقل کرده آمده است: علی [علیه السلام] گفت: آن گاه که ابو طالب وفات کرد، من نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم و گفتم: عموی پیر تو مرده است، [پیامبر صلی الله علیه و آله] گفت: برو او را دفن کن و کاری انجام نده تا نزد من بیایی، [علی علیه السلام] گفت: من [ابوطالب را] غسل دادم؛ سپس نزد او رفتم، او برای من دعا میکرد که [مرا از آن دعا شادمانی پدید آمد به گونه‌ای که] گویا همه دنیا به من داده شد، [راوی] گفت: علی [هر گاه مرده را غسل می‌داد] غسل می‌کرد.

ابن عباس گفته است: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر سر جنازه ابوطالب آمد و گفت: وَصَلْتُ رَحِمَكَ جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا يَا عَمَّ. (المنتظم، ج ۳، ص ۱۰). «صله رحم کردی، خدا به تو پاداش خوب بدهد ای عم‌و!».



از طریق ابوداود، نسائی، ابن جرود و ابن خزیمه از علی [علیه السلام] روایت شده است که گفت: آن گاه که ابوطالب وفات کرد به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر دادم، او گریه کرد و گفت: «برو او را غسل بده و کفن کن و دفن کن! خداوند او را بیمارزد و مورد رحمت خود قرار بدهد». (المنتظم، ج ۳، ص ۱۰؛ ابن زینی دحلان، السیره النبویه، ج ۱، ص ۷۵؛ شبلنجی، نور الابصار، ص ۳۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله سال وفات خدیجه و ابوطالب را «عام الحزن»، [یعنی سال اندوه و غم] نام نهاد، زیرا در میان خویشان و عموهای او جز ابوطالب برای او حامی وجود نداشت. (مقریزی، امتاع الأسماء، ج ۱، ص ۴۵)

### شفاعت پیامبر (ص) از ابوطالب

افزون بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام وفات ابوطالب به او وعده شفاعت داده و پس از وفات او بر سر جنازه او آمده و برای او از خدا درخواست آمرزش کرده بود، در موارد دیگر نیز از شفاعت خود برای او خبر داده است:

۱. سیوطی از طریق ابن سعد و ابن عساکر با سندی از اسحاق بن عبد الله بن حارث نقل کرده است که گفت: عباس [به پیامبر صلی الله علیه و آله] گفت: «ای پیامبر خدا! آیا برای ابوطالب امید داری؟»، او فرمود: «كُلَّ الْخَيْرِ أَرْجُوا مِنْ رَبِّي» (الخصائص الكبرى، ج ۱، ص ۱۴۷)؛ یعنی: «همه خوبی‌ها را از پروردگارم امید دارم».

۲. سیوطی از طریق تمام در فوائدهش و ابن عساکر از ابن عمر نقل کرده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آن گاه که روز رستاخیز پدید آید من برای پدرم، مادرم، عمویم ابوطالب و برادری که در روزگار جاهلیت داشته‌ام شفاعت می‌کنم». (الخصائص الكبرى، ج ۱، ص ۱۴۷)؛ محب طبری، ذخائر العقبی، ص ۷)

۳. در صحیح مسلم و بخاری از ابوسعید خدری نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «امیدوارم شفاعت من در روز قیامت او [ابوطالب] را بهره برساند». (صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶۲۷، باب ۹۰، شفاعة النبی صلی الله علیه و آله وسلم لابی طالب و التخفیف عنه بسببه؛ صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۹۹، ح ۳۸۸)

اگر چه راویان اهل سنت این شفاعت را در مورد تخفیف عذاب ابوطالب نقل کرده‌اند [که از روایات ساخته شده بنی امیه برای تضعیف علی علیه السلام است] (در سند حدیث مجعول یاد شده عبد الله بن یوسف قرار دارد، که از لیث روایت کرده و عبد الله بن سلیمان بن یوسف است [لسان المیزان، ج ۳، ص ۴۳۶، ش ۴۹۲۶]، عسقلانی در باره او نوشته است: از او حدیث منکر نقل شده است [لسان المیزان، ج ۳، ص ۳۴۷، ش ۲۶۴۰] و ذهبی نیز نوشته است: «او مورد اعتماد نیست» [میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲۳۲، ش ۴۷۱۸]؛ ولی اصل شفاعت را پذیرفته‌اند. چگونه می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله نتواند برای مشرکان استغفار کند ولی بتواند در روز رستاخیز شفاعت کند، در حالی که نتیجه هر دو گذشت از گناه است و گناه شرک و کفر آمرزیده نمی‌شود؟! جز این نیست که ابوطالب مشرک نبود و جاعلان

حدیث از این نکته غافل بودند. (صحیح بخاری، حدیث شماره ۳۸۸۴، ج ۴، ص ۲۹۷، در سند آن عبد الرزاق قرار دارد)

در ادامه با عنوان «مادر علی علیه السلام» می‌خوانید که فاطمه بنت اسد همسر ابوطالب یازدهمین مسلمان بود و اگر ابوطالب مشرک بود بر فاطمه بنت اسد لازم بود تا از او جدا گردد، در حالی که نه از او جدا شد و نه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در این باره چیزی گفت، ابوطالب نیز به اسلام همسر خود اعتراضی نکرد و واکنش منفی نشان نداد.

### مادر علی علیه السلام

مادر علی علیه‌السلام به نام «فاطمه»، دختر اسد بن هاشم بن عبد مناف و از طایفه قریش و هاشم بود، صحیح این است که او به مدینه هجرت کرد و در مدینه فوت کرد. عبدالله بن محمد بن عمر بن علی از پدرش نقل کرده است که گفت: [پس از وفات فاطمه بنت اسد] پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فاطمه را در پیراهن خود کفن کرد و در گور او دراز کشید و پاداش خوب را به او وعده داد. این خبر از ابن عباس نیز نقل شده و بر آن افزود: مردم به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گفتند: آنچه با او [فاطمه] انجام داده‌ای با کسی رفتار نکرده‌ای؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در پاسخ فرمود: «پس از ابوطالب نسبت به من کسی نیک‌رفتارتر از او نبود، من پیراهن خود را بر او پوشاندم تا از پارچه‌های زیبای بهشتی بر اندام او پوشیده شود و در گورش دراز کشیدم تا عذاب گور بر او آسان گردد». (ابن اثیر جزری، اسد الغابه، ج ۷، ص ۲۱۲ - ۲۱۳؛ نور الابصار، ص ۱۵۶)

از ابو عمر و دیگران نقل شده است که فاطمه بنت اسد نخستین هاشمی بود که از شوهر هاشمی فرزند آورد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله متولی دفن او شد و پیراهن خود را بر اندام او پوشاند و در گور او دراز کشید. از سلفی نقل کرده است که گفت: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر او نماز خواند. (محب طبری، مناقب الامام امیر المؤمنین علیه‌السلام من الریاض النضرة، فصل ۱، ص ۲۲)

ابن ابی الحدید در باره اسلام فاطمه بنت اسد می‌گوید: او یازدهمین تن بود که اسلام آورد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او احترام می‌گذاشت و او را مادر صدا می‌زد، فاطمه پیش از مرگ خود، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را وصی خود قرار داد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وصیتش را پذیرفت، فاطمه نخستین زنی بود که با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بیعت کرد. (شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۴)

از ابن عباس نقل شده است که گفت: آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ» (الممتحنة: ۱۲) در باره او [مادر علی علیه‌السلام] نازل شده و او نخستین زنی بود که

از مکه با پای پیاده و برهنه هجرت کرد و نخستین زنی بود که در مکه پس از خدیجه با محمد صلی الله علیه و آله بیعت کرد. (سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ص ۱۰)

آن گاه که پیامبر صلی الله علیه و آله در گور فاطمه بنت اسد دراز کشید و بر او نماز خواند، عمر بن خطاب سبب آن رفتارش با فاطمه را پرسید، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای عمر! این زن گویا مادر من بود که مرا زاییده است، ابوطالب خوراک آماده می کرد و سفره ای داشت و ما را برای خوردن غذا گرد می آورد، این زن بهره مرا بیشتر از فرزندانش قرار می داد، جبرئیل از پروردگرم به من خبر داد که او از اهل بهشت است و خبر داد که خداوند هفتاد هزار فرشته را فرمان داد بر او نماز بخوانند». (حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۱۶، ح ۱۷۲/۴۵۷۴؛ خوارزمی، المناقب، ص ۴۷ نقل از انس)

خوارزمی در تفسیر آیه «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا...» از زبیر بن عوام نقل کرده است که گفت: در آن هنگام که این آیه نازل شد من از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که زنان را به بیعت با خود فرا می خواند، فاطمه بنت اسد، مادر علی بن ابی طالب نخستین زن بود که بیعت کرد. (المناقب، ص ۲۷۷، ح ۲۶۵)

او از جعفر بن محمد [علیه السلام] روایت کرده است که فاطمه بنت اسد نخستین زن بود که با پاهای خود از مکه مهاجرت کرد و از میان مردم بیش از همه به پیامبر صلی الله علیه و آله نیکی می کرد. (المناقب، ص ۲۷۷، ح ۲۶۴ و ۲۶۵)

### ولادت علی علیه السلام

تاریخ عرب پیش از بعثت و هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله، بر اساس سالی بود که سپاه ابرهه برای تخریب کعبه با پیلان فراوان از یمن به سوی مکه حرکت کرده و نرسیده به شهر مکه به وسیله پرندگانی به نام «بابیل» از پای در آمده بود، آن سال را «عام الفیل» نامیده و مبدأ تاریخ خود قرار دادند، پیامبر صلی الله علیه و آله در همان سال دیده به جهان گشود و علی علیه السلام در روز سیزدهم ماه رجب سال سی عام الفیل در مکه در داخل کعبه به دنیا آمد. (بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۵، ح ۳) سبط بن جوزی نوشته است: روایت شد که فاطمه [دختر اسد و مادر علی علیه السلام] خانه خدا را طواف می کرد، در حالی که علی علیه السلام را باردار بود، درد زایمان گرفت، درب کعبه برای او گشوده شد، او داخل کعبه شد و علی [علیه السلام] را در آن به دنیا آورد. (تذکره الخواص، ص ۱۰)

عبد المنعم هاشمی در کتاب «عصر الصحابه» نوشته است: «علی بن ابی طالب در سال سی و دوم میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله در داخل کعبه به دنیا آمد. (عصر الصحابه، ص ۱۱۳)

شبلنجی نیز نوشته است: او در داخل بیت الحرام و طبق قولی در روز جمعه متولد شد. (نور الأبصار، ص ۱۵۶)

موصلی نوشته است: مولد او در کعبه بود و هیچ کس جز او در کعبه به دنیا نیامد. (مناقب آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم النعیم المقیم، ص ۵۵)

محمد بن طلحه هاشمی نیز تولد علی علیه السلام در کعبه را ذکر کرده است. (مطالب السؤل، ص ۴۳)

### چگونگی تولد علی علیه السلام

گنجی شافعی با سندی از جابر بن عبد الله نقل کرده است که گفت: من از پیامبر صلی الله علیه و آله در باره میلاد علی بن ابی طالب [علیه السلام] پرسیدم، او فرمود: در باره بهترین مولودی پرسیده‌ای که به مانند مسیح زاده شد، خداوند علی را از نور من و مرا از نور او آفریده است و ما هر دو تن از یک نوریم؛ سپس خداوند ما دو تن را از صلب آدم علیه السلام به صلب‌های پاک به رحم‌های پاک منتقل کرد و من از هیچ صلبی منتقل نشدم جز اینکه علی با من منتقل شد، همچنان این‌گونه بودیم تا اینکه خدا مرا به بهترین رحم که آمنه است منتقل کرد و علی را در بهترین رحم که فاطمه بنت اسد است قرار داد. در زمان ما مردی زاهد و عابد بود به نام میرم بن دعیب بن شقبان، مدت دو یست و هفتاد سال خدا را عبادت کرد و از خدا درخواستی نکرد، خداوند ابوطالب را به سوی او فرستاد، آن‌گاه که میرم او را دید، برای او از جای خود بر خاست و بر سر او بوسه زد و او را در کنار خود نشاند؛ سپس به او گفت: تو کیستی؟ گفت: من مردی از تهمه هستم، میرم گفت: از کدام تهمه؟ ابوطالب گفت: از بنی هاشم، عابد ایستاد و برای بار دوم بر سر او بوسه زد؛ سپس گفت: خداوند علی اعلیٰ به من الهام کرده است. ابوطالب گفت: آن چیست؟ گفت: «فرزندی از پشت تو بیرون می‌آید که ولی خداوند است». در آن شب که علی زاده شد زمین نورانی شد، ابوطالب [از خانه] بیرون آمد و می‌گفت: ای مردم ولی خدا در کعبه زاده شد. (گنجی، کفایه الطالب، الباب السابع، ص ۴۰۵ - ۴۰۶)

ابن مغزلی با سندی از علی بن حسین [علیهما السلام] روایت کرده است که او گفت: در حالی که به زیارت جدّمان علیه السلام مشغول بودیم من و پدرم نشسته بودیم و زنان بسیاری در آنجا حضور داشتند، در آن هنگام من به یکی از آن زنان رو کردم و پرسیدم: «خدا تو را رحمت کند تو کیستی؟»، گفت: «من زیده دختر قریبه بن عجلان از قبیله بنی ساعده‌ام». به او گفتم: «آیا حدیثی به خاطر داری برای ما نقل کنی؟»، گفت: «آری به خدا سوگند، مادرم امّ عمّاره دختر عباده بن نضله بن مالک بن عجلان ساعدی نقل کرده است که او روزی در میان زنانی از عرب بود، در آن هنگام ابوطالب غمناک و اندوهگین به آنان رو کرد، به او گفتم: ای ابوطالب تو را چه شده است؟ گفت: «فاطمه دختر اسد را درد زایمان دشوار گرفته است»؛ سپس دست خود را بر صورت خود گذاشت، او در آن حال بود که محمد صلی الله علیه و آله به سوی او آمد و به او گفت: «ای عمو تو را چه شده است؟»، ابوطالب گفت: «فاطمه دختر اسد از درد زایمان می‌نالد»، پیامبر صلی الله علیه و آله دست او را گرفت، در حالی که فاطمه همراه او بود، او را به کنار کعبه آورد و او را در کعبه نشاند؛ سپس [به فاطمه دختر اسد] گفت: «به نام خدا بنشین».

[مادرم امّ عماره] گفت: زمانی سپری شد که فاطمه کودکی شاد چهره، تمیز و پاک به دنیا آورد که به زیبایی او من ندیده بودم، ابوطالب نام او را علی گذاشت، پیامبر صلی الله علیه و آله او را گرفت تا به منزل او [فاطمه بنت اسد] رسانید.

علی بن حسین علیهما السلام [با شنیدن این حدیث] گفت: «به خدا سوگند من هرگز چیزی نشنیدم جز اینکه این حدیث از آن بهتر بود. (ابن مغزلی، مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۶ - ۸) سید بن طاووس پس از نقل این حدیث نوشته است: «مقصود امام علی بن حسین علیهما السلام از این جمله این است که در باره ولادت علی علیه السلام از این حدیث بهتر نشنیده است.» (الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ج ۱، ص ۲۷).

در پاورقی کتاب «الطوائف» که با تحقیق سید علی عاشور انجام گرفته آمده است: از کسانی که ولادت او علی علیه السلام در کعبه را روایت کرده‌اند: تاریخ الخمیسی: ۲۷۵/۲ و ۲۷۹/۱؛ فرائد السمطین: ۴۲۶/۱؛ اسد الغابه: ۳۱/۴؛ مستدرک الصحیحین: ۴۸۳/۳؛ کتاب معرفة الصحابه، در ذکر مناقب حکیم بن حزام قرشی، و در آنجا گفت: «اخبار متواتر است بر اینکه فاطمه دختر اسد، امیر المؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه را در داخل کعبه زاده است»؛ نزهة المجالس: ۲۰۵/۲؛ مروج الذهب: ۲/۲ چاپ تهران، و در چاپ بیروت: ۲۴۸/۲؛ خلافة الامیر و تذکرة الخواص: ۲۰؛ نور الابصار: ۱۵۶؛ الفصول المهمّة: ۳۰.